

پیاده سازی جلسه بیست و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

رعایت اخلاق علمی و آگاهی تاریخی در تفسیر (دوری از جنبه ها و مظاهر متعصبانه)

ببینید یکی از آسیب‌هایی که در تفاسیر ممکن است به آن مبتلا شویم و در متون تفسیری هم انجام شده است « تعصب » است و چون فرد متعصب به یک عقیده و مذهب معتقد است در تفسیر خود، نظر متعصبانه خود را دخالت میدهد. متأسفانه این تفکر فراوان در متون سنی‌ها است و در تفاسیر تشیع هم بعضاً موجود است.

آقای جریر طبری یک تفسیر مفصلي نوشته است و 38397 حدیث را نقل می‌کند، این مفسر در این مجموعه فقط یک حدیث از امام حسن علیه السلام و دو حدیث از امام باقر و چهار حدیث از امام سجاد علیه السلام و از بقیه ائمه هیچ روایتی نقل نمی‌کند. خوب ما نه به عنوان یک شیعه بلکه به عنوان یک سنی می‌خواهیم اشکال کنیم چون اگر به صورت شیعه باشیم اشکال مبنایی می‌شود و اگر به صورت سنی باشیم اشکال بنایی می‌شود و اشکال بنایی خوب است. آیا امام صادق علیه السلام از اهل‌البیت هست یا نه؟ طبق هر تفسیری که از واژه اهل‌البیت کنید شامل امام صادق علیه السلام می‌شود؛ آیا آیه‌ی تطهیر در مورد اهل بیت نازل شده است یا نه؟ اگر کسی که آیه‌ی تطهیر در شأنش نازل شده است می‌تواند ثقه نباشد؛ کثیر الخطا باشد؛ دروغ‌گو باشد؛ پس « لیذهب عنکم الرجس... » رجس یعنی گناه و دروغ و بعضی می‌گویند خطا و نسیان را هم شامل می‌شود؛ خوب امام صادق علیه السلام مطلبی نداشته است؛ چطور است شما از ابوهریره، کعب‌الأحبار، از یهود نقل می‌کنید ولی از اهل‌بیت علیه‌السلام نقل نمی‌کنید؟

به نظر ما برخورد متعصبانه و دور از اخلاق شده است. شما مجمع‌البیان را ببینید اگر انسان از قرائن دیگر مذهب این انسان را نداند نمی‌تواند بفهمد که این انسان شیعه است، با همه این احوال با این که شیعی است اما از مقاتل (که سنی است) نقل می‌کند با همه‌ی پلشتی‌هایی که داشته در عین حال که از امام صادق علیه السلام هم نقل می‌کند.

البته این‌ها نباید جنبه‌ی تاریخی پیدا کند و انسان باید یاد بگیرد و در مشی و سلوک علمی خود باورهای دینی خود دخالت دهیم، مثلاً چون کسی را قبول نداریم حرفش را ناقص آورده و دیگری را چون قبول داریم حرفش را دقیق نقل کنیم که این دور از اخلاق علمی است. آخرین آسیب را در این جلسه بگوییم؛

یکی دیگر از آسیب‌هایی که ممکن است پدید آید البته بیشتر در متون تفسیری این آسیب هست « غفلت از متون تاریخی » می‌باشد. بنده شب قبل به بهانه طرح این بحث ذیل آیه‌ی « و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر فيه اسمه و سعی في خرابها... » همین آقای جریر طبری حدود 20 روایت دارد و خیلی‌ها تکراری است و گفته مراد از مساجد الله مسجد خاصی بوده یا مساجد خاصی نبوده است. نقل می‌کند که یکی از اقوال این است که مساجد الله مصداق روشن آن « بیت المقدس » می‌باشد و این آیه اشاره به جریان بخت‌النصر دارد؛ که این آقا با کمک مسیحیان آمد و بیت المقدس را خراب کرد و یهودیان را بیرون کرد و این حرف را خود صاحب تفسیر می‌پذیرد. در حالی که اگر اهل تاریخ باشیم می‌دانیم که بخت‌النصر 600 سال قبل از مسیح بوده است.

مورد دیگری که از همین قبیل است " کلام مفسران سنی ذیل آیه‌ی 113 سوره‌ی مبارکه‌ی توبه " ما كان لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ " ترجمه‌ی آیه روشن است که برای نبی چنین حقی نیست و برای مؤمنان که برای بستگان کافر خودشان از خدا طلب غفران کنند، بعد از آن که حقیقت روشن شد اگر بستگان لجاجت ورزیدند معنا ندارد پیغمبر یا مؤمنین برای او استغفار بطلبند. اگر متون تفسیری اهل سنت را نگاه کنید موج

عظیمی راه انداختند که این آیه در مورد جناب ابوطالب آمده است. در پرانتز بگویم بغضی که اصحاب سقیفه، بنی امیه، بنی مروان و بعد بنی عباس نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، آن بغض نسبت به اطرافیان حضرت هم سرایت کرد. لذا موج عظیمی که راجع به حضرت امیر علیه السلام راه انداختند، جناب ابوطالب را نیز بی نصیب نکرد.

روایات فراوانی جعل کردند که ابوطالب تا زمان مرگ ایمان و اسلام نیاورد و علمای شیعه به این بحث مفصلاً جواب داده‌اند و شواهد تاریخی نیز موجود است. اهل سنت مثل رسانه‌های این زمانه هستند، آن‌ها وقتی بخواهند مطلبی را جا بیندازند آن قدر هجوم می‌آورند که انسان احتمال خلاف نمی‌دهد یا مخالف از باب تقیه جرأت مخالفت ندارد. اهل سنت هم این گونه هستند.

روایات فراوانی دارند که این آیه در مورد ابوطالب نازل شد و ادعا می‌کنند که موقع احتضار ابوطالب، پیغمبر(ص) آمد بالین ابوطالب و از او خواست ایمان بیاورد ولی او گفت که من می‌خواهم به دین آباء و اجدادم خودم باشم و در اینجا دیگران و اجداد پیامبر را نیز متهم به کفر می‌کنند و می‌گویند که ابوطالب هم با همان دین و آیین خود مرد و این آیه نازل شد. در حالیکه چنان که این سخن نادرست آنان را از لحاظ تاریخی بررسی کنیم می‌بینیم که بالاتفاق اهل سنت گفته‌اند سوره‌ی مبارکه‌ی توبه (همه‌ی سوره) از آخرین سوره‌ها است و حتی قرطبی می‌گوید آخرین سوره‌ای است که نازل شده است در حالی که جناب ابوطالب سال دهم بعثت رحلت کرده است، سه سال قبل از هجرت رحلت کرده است. اگر فرض کنیم که این سوره سال دهم هجرت نازل شده باشد سیزده سال فاصله مرگ ابوطالب و نزول این سوره و این آیه است. ولی نگاه کنید مسند احمد، صحیح مسلم، فتح الباری، به گمانم صحیح بخاری همه این روایت را آورده‌اند. بعد از قرن‌ها شخصی به نام حسین بن فضل از اهل سنت پیدا شد و گفت که این نقل، نقل رسوا است. شما چه نقل می‌کنید، تعبیرش این است، "إن السورة من آخر ما نزل من القرآن و مات ابوطالب في عنفوان اسلام و النبي بمكة..." کل سوره از آخرین سوره‌ها است و ابوطالب در اوائل اسلام رحلت کرده است و پیامبر در مکه بوده است. اینکه این سوره جزو آخرین سوره‌ها است مطلب مخفی نیست، گاهی کسی اشتباه تاریخی می‌کند خوب این ایرادی ندارد. و این که چه سوره‌ای در چه وقتی نازل شده است ابتدائی ترین مطلبی است که يك مفسر باید بداند و از آن طرف مرگ جناب ابوطالب اظهر من الشمس مورخین می‌باشد. ولی تعصب مذهبی متأسفانه از آن طرف غفلت از نقل‌های تاریخی وقتی دست به دست می‌دهند بخشی از تفاسیر اسلامی را مبتلا به خلط و خبط می‌کند. چیزی که از این رویه‌ها به دست می‌آید این است که با استفاده از این‌ها باید درس گرفت به گونه‌ای که اگر قرآن یا نصی را تفسیر می‌کنیم، جوانب دیگر مسئله را در نظر بگیریم.